

درس نهم

دروغ‌گویی

یکی از زشت‌ترین رذائل اخلاقی «دروغ‌گویی» است، که آلوده شدن به آن اعتماد و خوش‌بینی میان افراد را در روابط اجتماعی از بین می‌برد و احترام و ادب در روابط میان افراد، جای خود را به بی‌اعتمادی و بی‌احترامی می‌دهد. زشتی و بدی این رذیله اخلاقی، چنان آشکار است که عقل و نقل بر بدی و زشتی آن متفق القولند.

امام خمینی در همین رابطه می‌گویند:

این رذیله از اموری [است] که عقل و نقل متفق بر فنج و فسادش هستند، و خود آن فی نفسه از کبائر و فواحش است ... و علاوه گاه شود که بر آن مترتب شود مفاسد دیگری که قبح و فسادش کمتر از این موبقه نیست. بلکه گاهی شود که به واسطه کشف یک دروغ، انسان به طوری از درجه اعتبار پیش مردم ساقط شود که تا آخر عمر جبرانش را نتوان کرد.^۱

ایشان زشتی دروغ را چنان بزرگ می‌داند که در ادامه این مبحث می‌گویند:

خدا نکند کسی معروف شود به دروغ‌گویی که هیچ چیز شاید بیشتر از این به حیثیت انسان لطمه نمی‌زند.^۲

گناه و معصیت «دروغ‌گویی» چنان بزرگ است که هم در کتاب‌های اخلاقی علما مورد بحث و بررسی قرار گرفته و هم در کتاب‌های فقهی به عنوان یکی از حرام‌های مسلم بحث و بررسی شده است.

مفهوم دروغ

از آنجایی که کلام و سخن، منهای گوینده و متکلم — بر معنایی دلالت می‌کند، و معنایی که از کلام برداشت می‌شود، یا مطابق با واقع می‌باشد یا خلاق واقع، که اگر خلاف واقع باشد، به آن «دروغ» می‌گویند. ولی باید توجه داشت که دروغ‌گویی و کذب، منحصر به سخن خلاف واقع نمی‌باشد، بلکه اگر کسی با اشاره و یا بر کنایه مسئله خلاف واقعی را اظهار کند، دروغ گفته است. حتی اگر شخصی مبالغات و مجازات کلامی را، به قصد خبر دادن بر زبان جاری سازد، بر او دروغ‌گو اطلاق می‌شود، یعنی هر خبر دادن مخالف واقع «دروغ» می‌باشد و به همین خاطر توریه دروغ نمی‌باشد، چرا که شخصی که توریه می‌کند، سخنانی که بر زبان جاری می‌کند، آنها را در معانی موافق با واقع به کار می‌برد نه اینکه کلام او مخالف واقع باشد و از همین جا است که

^۱. شرح چهل حدیث، ص ۴۷۱.

^۲. شرح چهل حدیث، ص ۴۷۱.

خلاف وعده — گرچه بسیار زشت است و غیر اخلاقی — دروغ نمی‌باشد و حتی وعده دادن ولو به قصد وفا نکردن به آن، دروغ نمی‌باشد. یعنی اگرچه زشتی خود را دارند، ولی به آنها دروغ گفته نمی‌شود.^۳

زمینه‌ها و انگیزه‌های دروغ

دروغ گفتن یکی از گناهان و معاصی زبان است و از این لحاظ معصیت جوارحی می‌باشد نه معصیت جوانحی، ولی همین گناهی که با عضوی از اعضای بدن انجام می‌شود؛ زمینه‌هایی در مراحل قبل برای ارتکاب آن بوجود می‌آید و انگیزه‌هایی محرک انجام آن است. اگر شخص دروغ بگوید و گفته او و خبری که می‌دهد برخلاف واقع باشد، یا از روی عداوت و دشمنی دروغ گفته و یا به خاطر حسادت و یا از روی خشم و غضب خلاف واقع بر زبان آورده است؛ و چنین دروغی با این زمینه‌ها از رذائل قوه غضبیه می‌باشد؛ اما اگر دروغ‌گویی شخص به خاطر مال‌دوستی و طمع‌ورزی باشد و یا به خاطر عادت حاصل از حشر و نشر با دروغ‌گویان برایش شکل گرفته، باشد؛ چنین رذیله‌ای از رذائل قوه شهوت می‌باشد.

ممکن است دروغ‌گویی در نیت و اراده شخص باشد که گویای عدم اخلاص کامل او می‌باشد؛ یعنی در انجام اعمال خوش آمد نفس هم دخالت دارد نه اینکه فقط و فقط برای رضای خدا باشد. بازگشت چنین دروغی به گناه بزرگ و ایمان بر باد ده، ریا می‌باشد.

دروغ و خلاف واقع بودن در عزم و تصمیم هم جریان دارد که همان ضعف و تردید در عزم می‌باشد که با صدق در تصمیمات ناسازگار است. چنانکه بعضی از دروغ‌ها و خلاف بودن، بدون اینکه سر از ریا در آورد و دوگانه عمل کردن؛ گناه است و به عنوان دروغ گناه است. مانند اینکه شخص با خضوع و خشوع نماز می‌خواند و نمی‌خواهد به دیگران بنمایاند که ریا بوده باشد؛ بلکه این ظاهر خاضع و خاشع، با باطن او هماهنگ نیست و باطنش غافل است. این هم نوعی دروغ است.

اهل دروغ بودن، در ادعای مقامات معنوی مانند زهد، توکل، تسلیم و ... هم صدق می‌کند؛ یعنی این مقامات معنوی و منازل روحانی از مبادی و سرچشمه‌هایی بر می‌خیزند و علاوه بر آن، حقایق، لوازم و غایاتی دارند. کسی که ادعای این مقامات را دارد باید به حقیقت و غایت آن رسیده باشد، و الا کاذب و دروغ‌گوی در ادعای خود خواهد بود.^۴

غرض از توجه دادن به زمینه‌ها و انگیزه‌های دروغ این است که سالک حقیقی و طالب راستین کمالات معنوی، نباید بدلند که دروغ میوه و جوله تلخ درختی است که ریشه‌های آن موارد پیش گفته می‌باشد و

۳. ر.ک: المکاسب المحرمه، صفحه ۴۸ - ۶۰.

۴. ر.ک: جامع السعادات، ص ۴۲۴.

انگیزه‌های آلوده شدن به چنین معصیت بزرگی، در زوایای نفس غیر مهذب وجود دارد که بدان‌ها اشاره شده است.

دروغ‌گویی بدتر از نوشیدن شراب

حدیث معروفی در بیان بزرگی گناه دروغ‌گویی معروف است که درنگ در دریافت مفاد آن و عمق پیام آن و تحلیل چگونگی آن، بسیار شایسته است.

محدث بزرگ و بزرگوار ثقه الاسلام محمدبن یعقوب کلینی؛ با سلسله سند خود، — که سند معتبر و موثقی است — از امام باقر 7 نقل می‌کند: «إن الله عزوجل جعل للشرِّ اقفالاً، و جعل مفاتيح تلك الاقفال الشراب، و الكذب شر من الشراب.»^۵

حضرت امام محمدباقر 7 می‌فرماید که خداوند بزرگ و بلند مرتبه برای بدی قفل‌هایی قرار داده که کلیدهای [بازکننده] آن قفل‌ها شراب می‌باشد، ولی دروغ از شراب بدتر است!

امام خمینی در مباحث فقه استدلالی خود در تبیین چگونگی «بدتر بودن دروغ از شراب» که خود شاه کلید شرور و بدی‌ها می‌باشد، می‌گویند:

این احتمال داده می‌شود که این حدیث امری تکوینی را بیان می‌کند ... اما شر بودن دروغ در مقایسه با شراب به این صورت است که شراب موانع ارتکاب شرور و بدی‌ها را برطرف می‌کند و از میان برمی‌دارد؛ ولی دروغ خود محرک انجام شرور است و انسان را بدان دعوت می‌کند و برمی‌انگیزاند و قوای شهوانی و غضبیه را فعال می‌کند. چنانکه مفسد مترتب بر دروغ قابل مقایسه با مفسد مترتبه بر شراب نمی‌باشد؛ یعنی طبیعت آن دو این تفاوت را ندارند نه اینکه به این معنی باشد که هر دروغی این‌گونه است. قانون‌گذار الهی که برای خانواده بزرگ بشری قانون وضع کرده، وقتی به دروغ و مفسد آن نگاه کرده و نیز به شراب و مفسد آن؛ مفسد دروغ را بیشتر و بزرگ‌تر دیده، زیرا همه ادیان باطل و دروغین با دروغ پدید آمدند و چه بسا یک دروغ به ویرانی شهرها و کشته شدن نفوس بی‌گناه زیاد و هتک حرمت‌های بزرگی، منتهی گردد. خلاصه اینکه مفسد مترتبه بر دروغ در جامعه بشری قابل مقایسه با مفسد مترتبه بر شراب و دیگر معاصی نمی‌باشد.^۶

در این تحلیل، دروغ‌گویی از رذیلت اخلاقی فردی فراتر دیده شده و به آثار و پیامدهای مخرب اجتماعی آن

۵. اصول کافی، ج ۲، صفحه ۳۳۹، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۷۲، ح ۳.

۶. مکاسب المحرمه، ج ۲، صفحه ۹۰-۹۱.

عطف توجه شده است؛ به این که دروغ محرک انجام شرور است و افراد را بدان دعوت می‌کند و قوای شهویه غضبیه را فعال می‌کند؛ علاوه بر این با دروغ‌گویی، ادیان باطل ساخته می‌شود و مفسد فراوانی را در پی می‌آورد و با دروغ است که حوادث و اتفاقات و جنگ‌ها و نزاع‌ها رخ می‌دهد و چه جان‌های بی‌گناهی گرفته می‌شود و چه حرمت‌هایی هتک می‌شود و اموالی تلف می‌شود. پس گناه دروغ‌گویی واقعاً کلید گناهان بسیاری است.

دروغ مصلحت آمیز و توریه

روشن است که تمامی بایدها و نبایدها و حلال‌ها و حرام‌های الهی به خاطر هدف و مقصدی معقول و مطلوب تشریح شده است.

دروغ نیز یکی از حرام‌های بسیار بد و با پیامدهای بد و خطرناک است، به جهت در برداشتن مفسد و مضرات حرام و ممنوع شده است ولی در صورتی که بوسیله دروغی مصلحتی به دست آید، دیگر حرام نخواهد بود؛ یعنی اگر با دروغ گفتن جان محترمی حفظ شود و یا مال محترمی حفظ شود و یا آبروی فرد محترمی با دروغ گفتن حفظ شود، دروغ گفتن جایز می‌شود خلاصه اینکه دروغی که منظور دفع ضرر باشد یا فساد، باشد به شرط اینکه قصد درستی داشته باشد و هدف و قصد نفسانی و غیرخدایی انگیزه دروغ گفتن نباشد.^۷

البته از آنجایی که دروغ گناه بزرگی است و باید به شدت از آن پرهیز کرد، حتی در موارد جایز که مصلحت مهم‌تری در میان است، تا آنجا که می‌شود، نباید کلام شخص از نظر خودش و باطن نفس گوینده، دروغ باشد، یعنی کلامی که خلاف واقع می‌باشد، و آن به این است که معنایی غیر از معنای متعارف الفاظ در نظر بگیرد که در این صورت گفته می‌شود او «توریه» کرده است: «از لفظی که به زبان می‌آورد معنای مطابق با واقع را اراده کند ولی قصدش از بیان آن کلام و سخن این است که به مخاطب خلاف معنای واقعی لفظ را تفهیم کند.»^۸ یعنی برداشت گوینده و شنونده از لفظ یکسان نباشد و این دوگانگی در برداشت با هنر گوینده انجام می‌شود و به این شکل «توریه» شکل می‌گیرد.

اهام خمینی در بحث فقهی خود تصریح می‌کند که: توریه و نیز کارهایی که فایده دروغ را دارند، دلیلی بر حرمتشان نداریم و حتی دلیل بر جواز آنها نیز در دست می‌باشد.

نتیجه اینکه اگر دروغ گفتن از روی ضرورت و یا مصلحت باشد، نه برای نفع شخصی یا اغراض

۷. ر.ک: جامع السعادات، ص ۴۲۷ - ۴۲۸.

۸. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۷.

نفسانی و حظوظ شیطانی جایز است و حرمت ندارد.^۹

صدق فضیلتی برتر

در مقابل رذیله کذب و دروغ که جان و جامعه از آسیب‌های آن در امان نیستند، صدق و راستگویی وجود دارد که از فضائل بسیار مهم اخلاقی می‌باشد که از آن به «اشرف صفات پسندیده» و «رئیس فضایل نفسانی» یاد شده است.^{۱۰}

صدق از نظر معنا و مفهوم ضد کذب و دروغ است؛ یعنی سخن گوینده مطابق واقع باشد و با صداقت افراد با یکدیگر یک‌رنگ و باصفا و صمیمیت تعامل خواهند داشت.

برای صدق اقسامی ذکر می‌شود: صدق در گفتار و سخن، که به معنای مطابق واقع سخن گفتن است. صدق در نیت و قصد که به اخلاص برمی‌گردد و به این معنا است که انسان نیت خود را در کارها فقط و خالص برای خداوند قرار دهد و هیچ انگیزه و عامل دیگری محرک حرکات و سکناتش نباشد.

صدق در عزم و تصمیم، یعنی در آنچه تصمیم گرفته ضعف و تردید نداشته باشد، یعنی تردید در تصمیم با صدق در تصمیم سازگار نمی‌باشد. صدق در وفای به تصمیم و عزمی که کرده است. انسان گاهی در حال خوشی وعده‌ای می‌دهد و تصمیمی می‌گیرد، اگر پس از گشت زمان و فروخفتن احساسات به وعده و تصمیم خود عمل کند، اهل وفا است و الا اهل وفا و صدق نخواهد بود.

صدق در اعمال؛ به این معنا که ظاهر و باطن او مطابق و موافق یکدیگر باشند و سر و علن او متفاوت نبوده باشند و یا حتی باطن او بهتر از ظاهرش باشد.

صدق در مقامات معنوی هم یکی از اقسام صدق است. یعنی کسی که اهل تواضع، توکل، تسلیم، زهد، خوف و ... از مقامات معنوی است، واقعاً اهل این مقامات باشد و به حقایق و لوازم و آثار و غایات آنها متصف باشد.^{۱۱}

۹. ر.ک: کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۱ - ۳۲.

۱۰. جامع السعادات، ص ۴۳۱.

۱۱. ر.ک: جامع السعادات، ص ۴۳۳ - ۴۳۴.